

میلی آکسه‌یویچ بالاکیرف

[بمناسبت صد و دهمین سال مرگ او]

برگردان: بابک بردیا

نام میلی آکسه‌یویچ بالاکیرف برای بسیاری آشنا است، این نام بی‌درنگ آدمی را به یاد «گروه کوچک توانا» می‌اندازد. اما کم‌تر آدمی که به دور از موسیقی‌شناسی باشد، پیدا می‌شود که بتواند بدون اندیشیدن حتی یکی دو آفریده او را نام برد. این‌گونه شد، که بالاکیرف همچون یک کنشگر-همبودین [اجتماعی] و آموزگار شناخته شده، اما نه همچون یک آهنگ‌ساز. چرا سرنوشت هنری-آفرینش‌گرانه او در سایه هم‌اندیشان بزرگ او ماند و ارزش-راستین-جایگاه او در فرهنگ روسی تا چه اندازه است؟

زندگی‌نامه کوتاه بالاکیرف

میلی بالاکیرف در تاریخ ۲۱ ماه دسامبر سال ۱۸۳۶ در خانواده‌ای با سرچشمه دریاری، که از آن برای نخستین بار در سده ۱۴ یاد می‌شود، به دنیا آمد. بالاکیرف‌ها برای چند سده خدمت سپاهی‌گری می‌کردند، اما پدر-آهنگساز-آتی، آلکسی کنستانتینویچ، یک کارمند-کشوری-ناسپاهی به‌شمار می‌آمد. خانه‌ای که میلی آکسه‌یویچ در آن به دنیا آمد. بنای-خانوادگی در نیژنی نووگورود در خیابان-تلیاچی به‌شمار می‌آمد. مادرش یلیزآوتا ایوانوونا چنین نام-کمپایی را، که در خانواده آنان نامی پُریاب به‌شمار می‌آمد، بر پسرک نهاد.

در زندگی‌نامه بالاکیرف، همچون در زندگی‌نامه دیگر آهنگ‌سازان روسی می‌توان در این باره، که نخستین آشنایی با موسیقی و همچنین با فورته‌پیانو از سوی مادر انجام شد، برخورد کرد. بالاکیرف نیز جدا از این جستار نبود. خود-یلیزآوتا ایوانوونا بخوبی فورته‌پیانو می‌نواخت و پسرش را با پایه‌های-نوازندگی-چیره‌دستانه این ساز آشنا ساخت، و در ۱۰ سالگی او را به نزد-آموزگار-نامدار، آ. دیویوک به مسکو برد. اما او به‌زودی به‌هنگام بازگشت به خانه از دنیا رفت، و میلی، آموزش نزد-ک. آیزریش-رهبر ارکستر را شروع کرد.

در ۱۶ سالگی این نوجوان دانشکده نیژنی نووگورود-وابسته به دربار را به‌پایان رسانده، شنونده آزاد-رشته ریاضیات-دانشگاه کازان می‌شود. در این زمان او برای گذران-زندگی ناچار به آموزش-موسیقی می‌شود. هنوز دو سال نشده که او بدون آنکه دوره آموزش-ریاضیات را در دانشگاه کازان به‌پایان برساند، به خانه باز می‌گردد، و در آنجا با اجرای برنامه در بازارهای روز، در خانه نمایش و گردهمایی‌های-درباری شروع به رهبری-ارکستر-ک. آیزریش می‌کند.

آ. د. اولیبیشف، نخستین موسیقی‌شناس-روس، یک شهروند-دیگر نیژنی نووگورود، که در خانه‌اش بارها اجراهای-شامگاهی-موسیقی سمفونیک با هنبازی-بالاکیرف انجام می‌شد، توانش-این جوان را بسیار ارزشمند می‌دانست. او وارد انجمن‌های موسیقیایی-پایتخت شده بود و در سال ۱۸۵۵ میلی-۱۹ ساله را با خود به پتربورگ برد. بالاکیرف همچون یک پیانیست بی‌درنگ شروع به اجرای برنامه کرد و با م. ای. گلینکا آشنا شد. این آشنایی، و همچنین نزدیکی به و. استاسوف-سخن‌سنج رویدادی سرنوشت‌ساز در زندگی او شد. با کمک-گلینکا، او بگونه‌ای سخت‌کوشانه شروع به نوشتن-موسیقی کرد، و همراه با استاسوف، آنها اندیشه‌پردازان «گروه کوچک توانا» شدند، که سپس تس-آ. کوپی، م. پ. موسورگسکی، ن. آ. ریمسکی-کورساکوف و آ. پ. بورودین به آن پیوستند.



بالاکیرف، جستار بنیادین در زندگی خود را برپایه موسیقی روسی و اندیشکده موسیقیایی روسی می‌دانست. او با پیشنهاد جستارها و باره‌های [موضوعات] تازه برای هنر آفرینش‌گرانه، سخت‌کوشانه در کار نه تنها «گروه کوچک توانا» هنبازی می‌کرد، بلکه در کار آهنگ‌سازان دیگر، برای نمونه، چایکوفسکی. بنابراین، آهنگ‌سازی از سوی او بویژه

ارزش. درجه دو پیدا کرد. بالاکیرف در سال ۱۸۶۲ «آموزشگاه رایگان موسیقی» را پایه‌گذاری کرد، و چند سال پس از آن پیشنهاد استادی آموزشگاه والای موسیقی مسکو را رد کرد زیرا بر این باور بود که او دارای آن اندازه آموزشی نیست که بتواند در دانشگاه آموزش دهد. از سال ۱۸۶۷ او سرپرست کنسرت‌های انجمن موسیقیایی امپراتوری روس می‌شود. برکناری او از این جایگاه در سال ۱۸۶۹ دسیسه‌بازی درباری به‌شمار می‌آید، و به‌ویژه از برای دیدگاه‌های آشتی-ناپذیرانه ریشه‌ای او در باره‌ی موسیقی.

در ابتدای سال‌های ۱۸۷۰ آهنگ‌سازان هموندان-گروه کوچک توانا از هم جدا شدند، از دست‌رفتگی درایش [تاثیر] بالاکیرف بر روی اندیشمندان پیشین خود او را بسیار اندوهناک می‌ساخت. او از کار موسیقیایی دست کشیده، به کار در سازمان راه آهن ورشو سرگرم شد، به دین پناه برد و به‌هنگام ویرانی روانی حتی به اندیشه خدمت در پرستشگاه [مسیحی] افتاد. پس از گذشت یک دهه، این آهنگ‌ساز با پذیرش سرپرستی آموزشگاه خود و همچنین سرپرستی گروه آوازی وابسته به دربار در سال ۱۸۸۳ به کار همه‌سویانه موسیقی بازگشت. در درازای ۱۱ سال در این جایگاه او بهترین ویژگی خود همچون یک سازمان‌دهنده از نوسازی ساختمان گروه آوازی گرفته تا کمک به خوانندگانی که آوای [صدا] خود را از دست داده بودند. را نشان داد. درست از همین زمان بود که آموزشگاه دارای ارکستر بونده [تمام عیار] خود می‌شود که تا به امروز نیز وجود دارد.



پس از کناره‌گیری از گروه آوازی، میلی آلکسه‌یویچ توانایی و زمان برای هنر آفرینش‌گرانه خود پیدا کرد. او کارهای تازه‌ای آفرید، آنهایی را که، در دوران جوانی نوشته بود بازپرداخت. رفته‌رفته او بدل به آدمی خودخواه و آشتی‌ناپذیر شده، از دیدگاه‌های اسلاودوستانه، پشتیبانی کرده، دگرذیسی سال ۱۹۰۵ را ناروا شناخته، که برانگیزنده دوری جستن بسیاری از آدم‌های نزدیک به او شد. در تاریخ ۱۰ ماه مه سال ۱۹۱۰ آهنگ‌ساز از دنیا رفت. با نادیده گرفتن آن‌که، او برای زمان بسیاری در زندگی موسیقیایی همگانی هنربازی [شرکت] نمی‌کرد، او را برخی بزرگان و برجستگان فرهنگی روسیه به‌خاک سپردند.

رویدادهای گیرا از زندگی بالاکیرف

- داستان سمفونیک [پوئم سمفونیک] «تامارا»، از سوی «موسم‌های روسی» - س. آ. دی‌گیلف، که خود از نزدیک با آهنگ‌ساز آشنا بود، پوشیده نماند. در سال ۱۹۱۲ م. فوکین نمایش - وشک - [بالت] هم‌نام با این آفریده را با بازیگری بنیادین - تامارا کارساوینا به‌نمایش گذارد.



- این بالاکیرف بود که پیانیست جوان، ن. آ. پورگولد را به سوی خود کشید. اما از آنجایی که او واکنشی از سوی بالاکیرف دریافت نکرد، بسوی ریمسکی کرساکوف گرایش پیدا کرد، که سپس شوهر او شد. و میلی آکسه-یویچ هیچ گاه زن نگرفت.



- بالاکیرف، ناسازگار. [مخالف] سرسخت. آموزشگاه والای موسیقی بود، زیرا بر آن باور بود، که درون‌داشت، تنها در فراگرد [محیط] خانگی پرورش پیدا می‌کند. آهنگ‌ساز ماه‌های تابستانی را در گاتچین. در پیرامون سن‌پترزبورگ می‌گذراند.



- پس از مرگ امپراتور آلكساندر سوم در سال ۱۸۹۴ بالاکیرف خواستار بازنشستگی از جایگاه سرپرست گروه آوازی. وابسته به دربار شد، یکی از انگیزه‌های او برای این کار این بود که نه او از نیکلای دوم، جانشین تاج و تخت خواهش کرد و نه نیکلای از او. اما او دارای یک پشتیبان. نه‌یکسان‌انگار [پی‌تفاوت] در دربار بود؛ امپراتریسای بیوه، ماریا فیودورونا. او در سرنوشت آهنگ‌ساز هنبازی کرده، خواهش‌های او را برآورده می‌ساخت. این‌گونه، او هزینه فرستادن برادر [خواهر] زاده دختر بیمار بالاکیرف را با بیماری. سل برای درمان به اروپا پرداخت کرد.



- زندگی‌نامه بالاکیرف نشان می‌دهد، که آهنگساز با گردآوری آوازهای ناشناخته در گردشگری‌ها ی خود به روستاهای پاؤلزسک و دهات مردمان قفقاز، گرجی‌ها، ارمنی‌ها، چچی‌ها، هنرآفرینش‌گرانه‌ی مردمی را بسیار می‌آموخت.
- بالاکیرف همه زندگی تا اندازه‌ی بسیاری آدمی نادر بود. او توانست تنها در سال‌های خدمت در گروه آوازی جایگاه مالی خود را بهتر سازد. اما آدم‌های پیرامون او از دست‌ودل‌بازی و پابندگی او می‌گفتند، او همواره برای کمک به نیازمندان، آماده بود.
- با تلاش بالاکیرف در برلین، در خانه‌ای که گلینکا در آن از دنیا رفت، در سال ۱۸۹۵ تخته‌سنگ یادبودی پرنشانده شد. این بنای تاریخی با خاک یکسان شد، در جای آن بنای تازه‌ای ساخته شد، اما یادبود آهنگساز روسی تا به امروزه جاودان است. تخته‌سنگ تازه دارای نگاره‌ی نخستین، بالاکیرفی، با نوشته‌ای به زبان روسی است.



هنر آفرینش‌گرانه‌ی میلی بالاکیرف

نخستین ساخته‌های خود را بالاکیرف در زمان دانشجویی در دانشگاه کازان نوشت. در میان آنان همچنین رویا بر روی آهنگ‌های نمایش آوازی «ایوان سوسانین» دیده می‌شود، که او به‌هنگام آشنایی نخست با گلینکا نواخت، که درآینش بسیاری بر او گذاشت. دارگومیژسکی نیز از موسیقی‌دان جوان خوشش آمد، و تابستان، میلی با شور بسیار به امید آن که بیافریند و بنویسد به کازان رفت تا همچون یک آموزگار خانگی کارکند. او بر آن بود تا سمفونی، و کنسرتوی فورته‌پیانو بنویسد... اما رودررو با برگ‌نت‌نویسی، او دچار هیجان و سرانجام افسردگی شد. او به خود باور نداشت، او می‌خواست بهترین باشد، در یک رده با گلینکا و بتهوون جای گیرد، اما از ناامیدی و شکست هراس داشت. کار ریزی و

سرديبيري موسيقيايي، فرتاب [الهام] بخشي به هم‌اندیشان خود در «گروه کوچک توانا» به مراتب بیشتر درخور او بود، تا نوشتن موسيقي. اندیشه‌های نو «برای خود» او را به‌زودي ناامید کردند، و رد شدند. زیرا از آن‌روی، که برنده‌ترین جستارها را او به هنرآموزان هموندان گروه می‌داد.

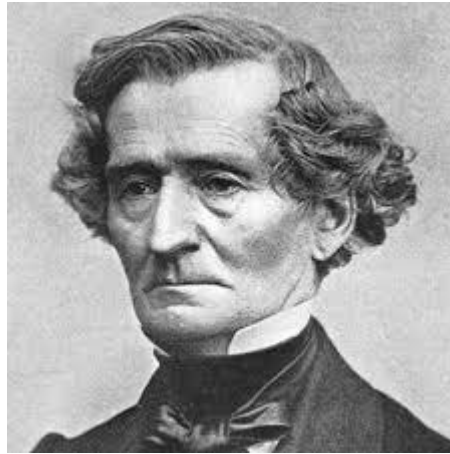
زندگی‌نامه‌ی بالاکیرف آگاه می‌سازد که او در سال ۱۸۵۷ سرگرم کار بر روی آهنگ پیشگفتار موسيقيايي [اُورتور] بر روی آهنگ مارش اسپانیایی شد که از سوی گلینکا به او پیشکش شده بود. پیشگفتار موسيقيايي که در همان سال نوشته شد، پس از گذشت ۳۰ سال همه‌سویانه دچار کارکرد شد. اما، نخستین آفریده‌ای که در سال ۱۸۵۹ دوستداران موسيقي شهر پتربورگ را با آهنگ‌ساز جوان آشنا ساخت، پیشگفتار موسيقيايي بر روی سه آواز مردمی روسی به‌شمار می‌آمد. در سال ۱۸۶۱ در خانه‌ی نمایش آلکساندر ووسک، «شاه لیر» شکسپیر به نمایش گذارده شد، که نوشتن موسيقي برای آن به بالاکیرف سفارش داده شده بود. این‌گونه نزد آهنگ‌ساز ساخته خودگردان سمفونیکي پدیدار شد، که جستار آنها در برخی از بخش‌ها با جستار سوگ‌نامه شکسپیر همخوانی نداشت. اما این موسيقي در آلکساندر ووسک آوا نداد. بالاکیرف نتوانست آن‌را تا زمان نمایش به‌پایان برساند.

در سال ۱۸۶۲ از کلیک او داستان سمفونیک «۱۰۰۰ سال» تراوید، که سپس نام «روس» را به‌خود گرفت. پرده برداری از بنای یادبود هزارمین سال روس در نووگورود بزرگ، انگیزه‌ای برای نوشتن آن شد. این موسيقي بازتاب دیدگاه‌های «گروه کوچک توانای» پدیدار شونده شد، رد اندیشه‌های آن‌را می‌توان در آفریده‌های دیرتر موسورگسکی و ریمسکی کرساکوف پیدا کرد.



در سال‌های ۶۳. ۱۸۶۲ آهنگ‌ساز در قفقاز بسر می‌برد و زیر درآیش [تحت تاثیر] این گردش‌گری‌ها، بر پایه سروده‌های م. یو. لرمانتوف، سراینده دوست داشتنی خود، دست به کار نوشتن داستان سمفونیک «تامارا» شد. کار بر روی آن بیش از ۲۰ سال به‌درازا کشید. اجرای نخست آن تنها در سال ۱۸۸۲ روی داد. در سال ۱۸۶۹، پس از گردش‌گری سوم به قفقاز، بر روی یک جستار خاورین [شرقی]، مشکل‌ترین آفریده فورته‌پیانویی آهنگ‌ساز برای نواختن، «اسلامی» نوشته شد.

در سال ۱۸۶۷ پس از گردش‌گری به پراگ برای رهبری کنسرت‌ها از آفریده‌های گلینکا، بالاکیرف پیشگفتار موسيقيايي [اُورتور] «در چک» را نوشت، که در آن برداشت خود از آوازهای مردمی موراویک را به‌نمایش گذارد. آفرینش سمفونی نخست او، زمان بسیاری را دربرگرفت: نخستین شماها به سال‌های ۱۸۶۰ و پایان آن به سال ۱۸۸۷ باز می‌گردد. این سمفونیا، بی‌گمان، از زمان «گروه کوچک توانا» سرچشمه می‌گیرد، زیرا ساخت و ساز آهنگ‌های بنیادین آن، بازتاب خود را هم نزد بورودین، و هم نزد ریمسکی کرساکوف پیدا می‌کند. آهنگ «ملودیکا» مردمی روسی و موسيقي خاورین، پایه این آفریده می‌باشند. سمفونی دوم در سال‌های دیرتر زندگی آهنگ‌ساز، در سال ۱۹۰۸ زاده شد: بالاکیرف در ساخته‌های سمفونیک خود، بیش از هر چیز، بر برلیوز و لیست پشت می‌دهد [تکیه می‌کند]، اما نارسایی آموزش دانشگاهی نمی‌گذارد تا او از همه دستاوردهای این آهنگ‌سازان بهره‌گیرد.



در سال ۱۹۰۶ در پتریورگ از بنای یادبود م. ای. گلینکا به‌گونه‌ای باشکوه پرده برداری شد. برای این رویداد بالاکیرف کانتاتی را برای گروه آوازی و ارکستر. یکی از چهار ساخته خود برای آواز-گروهی نوشت. آفریده نوشته شده دیگر، این بار در پیوند با پرده برداری از بنای یادبود شوپن، در سال ۱۹۱۰ بود. سویت برای ارکستر، دربرگیرنده چهار ساخته آهنگ‌ساز. کنسرت می بمول بزرگ [ماژور] برای فورته‌پیانو و ارکستر. پایانی‌ترین [آخرین] آفریده بزرگ بالاکیرف به‌شمار می‌آید، که آن‌را هم‌اندیش او، س. م. لیاپونوف به‌پایان رساند. این کار، همچون بسیاری از ساخته‌های دیگر برای فورته‌پیانو، دارای این ویژگی است که برای اجرا مشکل می‌باشد. بالاکیرف که خود پیانیستی زبردست به‌شمار می‌آمد، در تلاش بود تا در آفریده‌های خود استادی خویش را برجسته سازد، گه‌گاه به بهای آسیب‌رسانی به ارزش آهنگین-پارچه موسیقایی. بازمانده بالاکیرف در ژانر رمانس و آواز، پرشمارترین به‌شمار می‌آید. بیش از ۴۰ آفریده بر روی سروده‌های سرایندگان پیشروی دوران: پوشکین، لرمانتوف، فت، کالتسوف. رمانس‌ها را آهنگ‌ساز در درازای همه زندگی خود، از سال‌های ۱۸۵۰ آفرید.



تا چه اندازه این جستار اندوهگین است، که ساخته‌های بالاکیرف تا اندازه بسیاری از چارچوب تنگ دوستداران موسیقی کلاسیک روسی بیرون نمی‌رفتند. حتی کارشناسان سینماگرافی جهانی تنها یک بار به هنر آفرینش‌گرانه آهنگساز کشش نشان دادند. در نمایش روی پرده‌ای [فیلم] سوئیس سال ۲۰۰۶ «ویتوس» درباره پیانیست زبردست جوان، که در آن رویای خاوری «اسلامی» به آوا درآمد.

کارگردان هم میهن او نمونه بالاکیرف را در نمایش روی پرده‌ای سال ۱۹۵۰ «موسورگسکی» بکار برد. ولادیمیر بالاشوف بجای او بازی می‌کرد.

بالاکیرف نه تنها زمان خود را با هموندان «گروه کوچک توانا» همسود [شریک] می‌کرد، بلکه در تلاش بود تا گسترش خودویژه آهنگ‌سازی آنان بر پایه آنچه که او به آنها می‌داد، باشد. بنابراین، او نه تنها آهنگ‌سازی فرهنگ یا اجراکننده‌ای برجسته به‌شمار می‌آمد، بلکه کنش‌گری بزرگتر بود موسیقی‌دان سترگ روسی. هیچ آدمی به اندازه او موسیقی را درک نمی‌کرد. او نمایش آوازی نوشت، اما مگر بورودین، یک شیمیدان کامیاب می‌توانست بدون بالاکیرف تنها نمایش آوازی خود، «شاهزاده ایگور» بی‌اندازه فرهنگ‌شانه خود را بنویسد؟ بالاکیرف نمی‌توانست اندیشکده آهنگ‌سازی خود را پایه‌گذاری کند، اما مگر درآیش او نبود که ریمسکی کرساکوف، افسر نیروی دریایی، در خود نیروی به‌کنار افکندن خدمت در نیروی دریایی را پیدا کرد تا نه تنها یک آهنگ‌ساز شود، بلکه همچنین آموزگاری بزرگ؟ میلی آلکسه‌یویچ بالاکیرف یکی از پرشوران بنیادین موسیقی روسی به‌شمار می‌رود. و همان‌گونه که چیزی بزرگ از دور بهتر دیده می‌شود، همین‌گونه نیز امروز خدمات او به فرهنگی میهنی هر چه بیشتر و بیشتر ارزشمندتر می‌شوند.

بابک بردیا. برگردان از برخی از برگ‌های اینترنتی درباره م. آ. بالاکیرف از زبان روسی به زبان پارسی

برلین